

گستره معنای منظر و مترادف‌های آن در زبان فارسی

چکیده | منظر^۱ از واژگان کهن و پرکاربردی است که در بستر اندیشه‌های گوناگون بر معانی مختلف دلالت دارد و در گذر زمان ظاهری متفاوت و با مفهومی واحد، کاربرد داشته است. تاریخ زبان‌شناسی و مردم‌شناسی ایران نشان‌گر آن است که آگاهی از منظر و تصور آن، پیش از میلاد مسیح وجود داشته است. منظر، که در زبان فارسی معادل Landscape به کار برده می‌شود، یکی از مجموعه واژه‌هایی است که با معانی مترادف از قرون اولیه اسلامی در منابع ایرانی کاربرد داشته. توجه به لایه‌های مختلف معنای منظر موجب ساخت مجموعه‌ای از واژه‌ها شده که از نظر ظاهری همه بر «تصویری در مقابل انسان» دلالت می‌کند. اما از جهت مفهومی معانی متفاوتی دارند. این واژه‌ها با سلسله مراتبی از تصویر خنثی و بدون حرکت در مقابل انسان آغاز می‌شود و تا معنایی پویا و وابسته به انسان و تصویر مقابل دامنه پیدا می‌کند. باغ ایرانی از هزاره اول پیش از میلاد، به مثابه منظر مصنوع که بازنمایی تفسیر شده طبیعت است، وجود فرهنگ قدیم و غنی در خصوص منظر را تأیید می‌کند. این مقاله به بررسی سابقه مفاهیم مربوط به منظر در زبان فارسی و بازنمایی آن در تمدن ایران پرداخته است.

واژگان کلیدی | دورنما، تماشاگاه، چشم‌انداز، سیما، منظر.

سید امیر منصوری
استادیار دانشکده معماری،
پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه
تهران

amansoor@ut.ac.ir

فروش مخلص
پژوهشگر دکتری معماری منظر،
لابراتوار منظر، ایران و دانشگاه پاریس
۸، فرانسه.

farnooshmoghles@gmail.com

مقدمه | در زبان فارسی واژه‌های زیادی برای معرفی «صحنه‌ای که در برابر ناظر است» وجود دارد که علی‌رغم شباهت کلی آنها به یکدیگر دلایل معنایی و زبانی خاص وجود داشته تا آنها از یکدیگر جدا شوند. به عبارت دیگر هر یک از واژه‌های مذکور علی‌رغم آن که از «صحنه مقابل ناظر» صحبت می‌کند، به جنبه‌ای خاص از این صحنه تأکید بیشتر و ویژه‌ای دارد.

مهمترین این واژه‌ها عبارتند از: منظر، چشم‌انداز، دورنما، سیما، تماشاگاه و باغ به عنوان منظر مصنوع. ساده‌ترین تعریف منظر و مترادف‌های آن، تصویری از طبیعت است که از دور دست در برابر چشم ما قرار گرفته است. منظر از اسم‌های دوگانه فارسی با دو نقش فاعلی و مفعولی است که نکته بسیار مهم در فهم معنای آن و دلیلی بر گستردگی معنایی و عمق این واژه است. منظر گزیده‌ای زیبایی از عناصر طبیعت است که دارای جنبه‌های رمانتیک و خاطره‌ای باشد. باغ ایرانی از مصادیق عینی مفهوم منظر است. این مقاله به بررسی بخشی از این واژه‌ها پرداخته و تلاش کرده تا سیر تحول معنای مورد نظر فارسی‌زبانان از صحنه مقابل ناظر را استنباط کند.

دورنما

این واژه در لغت‌نامه‌های معروف ایران، به آنچه که از دور نموده شود و نمایان گردد (دهخدا) و منظره‌ای از آنجا یا آن محل یا آن چیز که از دور بینند (همان) و عکس یا پرده نقاشی که منظره دور را نشان دهد (عمید و معین) اطلاق شده است. در این تعاریف، دورنما شی‌ای است که در بیرون ناظر وجود دارد و ویژگی آن فاصله و بعد مسافت نسبت به ناظر است. صرف نظر از عباراتی که در توصیف این واژه به کار رفته، مفهوم دورنما به چیزی در دور دست گفته می‌شود. فرهنگستان زبان فارسی از این واژه برای بیان مفهوم جدید برنامه‌ریزی تحت عنوان «نمایی از آینده‌ای ممکن و دلخواه» استفاده کرده است. در این مفهوم نیز فاصله از ناظر، که در اینجا به فاصله زمانی تبدیل می‌شود، ملاک انتخاب واژه بوده است. همچنان دورنما، صورت چیزی است که از ناظر فاصله دارد؛ فاصله‌ای زمانی یا مکانی.

این واژه در اشعار فارسی بسیار کم به کار رفته است. بیدل و صائب (قرن ۱۱ ه.ق) و حزین لاهیجی (قرن ۱۲ ه.ق) آن را برای بیان «تصویری در دور دست» به کار گرفته‌اند.

باید بسراب اینجا از بحر تسلی بود

نزدیک خود انگارید گر دورنما باشد (بیدل)

نیست ممکن که ز من دور توانی گردید

عینک صافدلان دورنما می‌باشد (صائب)

کعبه در میکده از مغپچگان گر طلبی

بر رخ دل در این دورنما بکشایند (حزین لاهیجی)

تماشاگاه

این واژه به محل گردش و تفرج که قابلیت دیده شدن و تماشا کردن دارد اطلاق شده و غیر از جنبه واقعیت فیزیکی خارجی، نوعی استسحان و برتری که قابلیت تفرج را به آن می‌دهد، در خود دارد. فرهنگ دهخدا برای آن همین مفهوم «جای لذت‌بخش برای تماشا کردن» را نسبت داده و فرهنگ‌های دیگر نیز اغلب با بیان واژه‌های مترادف آن از قبیل تماشاگاه، گردشگاه، تفرجگاه، نزهتگاه، منظر، منظره، مطمح، سیرگاه و تماشاخانه به تعریف واژه پرداخته‌اند. صفت مشترک واژه‌های مترادف این کلمه، وجه لذت‌بخش و زیبایی آن است.

این واژه با فراوانی بیشتری نسبت به دورنما در اشعار فارسی مصرف شده است. نمونه‌های به کارگیری این واژه از قرن ۵ هجری در شعر «فرخی سیستانی» و نثر «امام محمد غزالی» و پس از آن در شعر «خیام، سنایی، نظامی، خاقانی» (قرن ۶ ه.ق)، «حافظ» (قرن ۸ ه.ق)، «وحشی بافقی و صائب» (قرن ۱۱ ه.ق) و در دوره معاصر «پروین اعتصامی و رهی معیری» با دو صفت «جایی که دیده می‌شود و حاوی معنایی برتر» آمده است.

بر دست حنا بسته نهد پای بهر گام

هر کس که تماشاگاه او زیر چناریست (فرخی سیستانی)

این سبزه که امروز تماشاگاه ماست

تا سبزه خاک ما تماشاگاه کیست (خیام)

گر بیارند کلید همه درهای بهشت

جان عشق به تماشاگاه رضوان نرود (سعدی)

یا رب این کعبه مقصود تماشاگاه کیست

که مغیلان طریقش گل و نسرين من است (حافظ)

یار در قصر چنان مایحه‌ای ذیل جهان

ما کجائیم و تماشاگاه دیدار کجا (وحشی بافقی)

فضای باغ تماشاگاه جمال حق است

من و تو نیز در آن پی تماشائیم (پروین اعتصامی)

در این تغییرات، اگرچه واژه تماشاگاه از حالت خنثی و عینی صرف (ابژکتیو) خارج شده و وصفی ذهنی (سوبژکتیو) نیز پیدا کرده، اما همچنان این خصوصیت را دارد که موجودی برتر، مثالی و عالی

است که دیدگاه ناظر و تفسیر او در معنای واژه نقش آفرین نیست.

چشم‌انداز

این واژه که در زبان فارسی امروز بسیار رایج است و اغلب به عنوان مترادف منظر و landscape استفاده شده، اصولاً واژه‌ای نوین است که قدیمی‌ترین استفاده آن در ادبیات فارسی به قرن ۱۰ و در شعر «وحشی بافقی» می‌رسد. پس از آن در قرن ۱۲ و ۱۳ هجری دو بار در اشعار «طیب اصفهانی» و «میرزاده عشقی» به کار رفته است. در دوره معاصر نیز به صورت نادر در آثار «ملک‌الشعراى بهار» و «یغمای جندقی» به کار گرفته شده است.

روایت فرهنگ‌نامه‌ها از معنای چشم‌انداز به «مساحتی از زمین که چشم می‌بیند» (معین و دهخدا) و منظره‌ای وسیع و باصفا (عمید) اشاره کرده است. در حالی که تحلیل نمونه‌های ادبی حاکی از آن است که چشم‌انداز، فارغ از وجه وصفی آن، اشاره به پهنه‌ای در دور دست است که ناظر بخش بزرگی از آن را می‌بیند. در این تعبیر، کیفیت پهنه مورد نظر نیست، در حالی که کمیت آن که «پهنه‌ای وسیع» باشد در مفهوم واژه مندرج است.

مه کار آگهان را ناز سر کرد

ز کنج چشم‌انداز نظر کرد (وحشی بافقی)

طیب این بحر عشق است و کنارش ز نظر پنهان
فکندی چون درین کشتی ز چشم‌انداز ساحل را (طیب اصفهانی)
نشسته‌ام به بلندی و پیش چشمم باز

به هر کجا که کند چشم کار، پشم‌انداز (میرزاده عشقی)

چشم‌انداز من ز گوشه بام

نام شهر ری است و شارع عام (ملک‌الشعراى بهار)

وجه ممیزه آن نسبت به منظر، وسیع بودن و عدم ارتباط با جنبه‌های ذهنی و معنایی نزد ناظر است. این واژه بیشتر برای توصیف پهنه‌های وسیع سرزمین کاربرد دارد و ممکن است نسبتی با رشد توانمندی‌های علمی و فنی امروز که قدرت بیشتری برای تصرف زمین به انسان داده، داشته باشد.

سیما

این واژه در زبان فارسی به فراوانی مورد استفاده بوده و شاعران قرون چهار تا امروز آن را در بیان خود به کار گرفته‌اند. معنی سیما در لغت‌نامه‌های فارسی به صورت ظاهر، چهره و قیافه (معین، دهخدا و عمید) توضیح داده شده و برای معنای دوم و استعاره‌ای آن به علامت، نشانه و هیئت اشاره شده است. از محتوای این تعابیر چنین بر می‌آید که سیما، واژه‌ای برای

توصیف ظاهر شیء و مورفولوژی آن است که در درجه عمیق‌تر به عنوان نشانه‌ای قراردادی که بیانگر معنای استعاره‌ای باشد، به کار گرفته می‌شود. در معنای اول، سیما، به «صورت» و «شکل» شیء بی‌آن که وارد تفسیر و معنا بخش به آن شود، اشاره می‌کند. در نتیجه، معنای سیما، مفهومی فارغ از ناظر خواهد بود که در غیاب وی نیز قابل توصیف است. در معنای دوم نیز با اشاره به معنایی قراردادی، تنها به یک معنای خاص که آن بعد، بی‌حضور ناظر و مخاطب ادا می‌شود اشاره می‌کند و سیما را همچنان بیانی از ظاهر، خواه متکی به خصوصیات شکل و خواه منتسب به معنای قراردادی (نشانه) به حساب می‌آورد.

از سیما، کلمات مرکب فراوانی در زبان فاسی ساخته شده که برای ارتقای معنایی، ناگزیر از ایجاد ترکیبات وصفی با کلمات ارزشی مانند دیو سیما، خوب سیما و بهشت سیما بوده‌اند. این رویه از خنثی بودن معنای سیما حکایت می‌کند که برای بدست آمدن بار ارزشی ناگزیر از ترکیب با واژه‌های وصفی ارزشی است.

میان عاشقان آن ماه سیما

چو شعر مو بلند و پست دیره (بابا طاهر، قرن ۴ ه.ق)

آبدان گشت نیلگون رخسار

و آسمان گشت سیمگون سیما (فرخی، قرن ۵ ه.ق)

به قبض ابروی سیما درفشی

جهان را تازه کرد از تاج بخشی (نظامی، قرن ۶ ه.ق)

حق چو سیما را معرفت خوانده‌ست

چشم عارف سوی سیما مانده‌ست (مولوی، قرن ۷ ه.ق)

ندانم از چه سبب رنگ آشنایی نیست

سهی قدان سیه چشم ماه سیما را (حافظ، قرن ۸ ه.ق)

ای حسن تبار ماه سیما از تو

وی جانب‌شان میل دل ما از تو (فاتحه‌الشباب جامی، قرن ۹ ه.ق)

عشق آن دقیقه نیست که از کس نتوان نهفت

مردم مگر نگاه به سیما نمی‌کنند (وحشی بافقی، قرن ۱۰ ه.ق)

چون حیا آب رخ گوهر ما وقف تریست

عرقی چون مبادا شود از سیما خشک (بیدل دهلوی، قرن ۱۱ ه.ق)

آن ماه فلک پیما بنمود شبی سیما

چون اختر از آن شبها چشم‌نگرانستی (حزین لاهیجی، قرن ۱۲ ه.ق)

عالم طفلی و جهل حیوانی بگذاشت

آدمی طبع و ملک خوی و پری سیما شد (قائنی، قرن ۱۳ ه.ق)

به چهره و سیما، فرزند ماه گردونی

به قد و بالا، مانند سرو کاشمیری (ملک‌الشعراى بهار، قرن ۱۴ ه.ش)

منظر

منظر، فراوان‌ترین واژه در زبان فارسی برای بیان «آنچه در برابر

درونی (باطن) و در وجه مفعولی و فاعلی (روزن) بدل می‌شود. گروه اول: غلبه وجه بیرون (ظاهر) و مفعولی: مخبری باید بر منظر پاکیزه گواه
مخبری در خور منظر بجهان مخبر اوست (فرخی سیستانی)
نیمرو را خوش‌تر و فرخنده‌تر کرد
ز منظر مخبر و مخبر ز منظر (ایرج میرزا)
اگر چه منظر خوبان بود بدیع‌الوصف
ز منظر همه خوبان بهست منظر او (امیر معزی)
منظر بسی بود که به مخبر تبه شد
او را سزای منظر پاکیزه مخبر است (صابر ترمذی)
اگر مر جاه وجودش را خداوند
بدادی صورتی مخصوص منظر (عنصری)
مه اگر آن آراسته منظر ببیند نیم شب
بوسه‌ها باید بر آن آراسته منظر دهد (ملک الشعراى بهار)
گروه دوم: غلبه وجه بیرون و درون و مفعولی-فاعلی: گه منظر و قد صنمی را شکند پست
گه منظر و کاخ ملکی را کند اطلال (ناصر خسرو)
دل منظر عالی و نظرگاه رفیع‌ست
یارست که او ناظر این منظر عالی‌ست (شمس مغربی)
ای بر سر سدره گشته راهت
وی منظر عرش پایگهت (نظامی)
نظیرش نبینند هر چند انجمن
نظرها گشایند ازین سبز منظر (جامی)
هشت بهشت ابدی منظر آن شاه نشد
تا چه خوش است این دل من کو کندش منظر خود (مولوی)
قلب مؤمن مخزن اسرار حق
منظر و آئینه دیدار حق (جوهری)
گر منظر تو نور بر آئینه افکند
روح‌القدس نماید از آن منظر آینه (خاقانی)
بر به منظر کامل عیارشان مس قلب
که خاک تیره شود زر ز منظر فقرا (حاج ملاهادی سبزواری)
سرشک از آرزوی خاکبوسش
روان از منظر چشمم برون جست (خواجوی کرمانی)
منظری هست فوق این منظر
فوق او نیز منظری دیگر (ملک‌الشعراى بهار)
کلمه منظر در ایران در نقش فاعلی و مفعولی آن به کار می‌رود و شامل جنبه‌های مفهومی و مصداقی است. جنبه مصداقی به روایت صورت می‌پردازد و تمثیلی از صفات اخلاقی است. جنبه مفهومی با نگاهی کالبدی-معنایی سعی در تفسیر مفاهیم در دو دسته ظاهر و باطن دارد. دیدن با چشم ظاهر که نشانی از جنبه مصداقی آن است و دیدن با چشم بصیرت که روایت‌گر دیدگاه و

ماست» می‌باشد. بررسی آمار نرم افزار درج ۴، کثرت استفاده این واژه در ادب فارسی در قیاس با سیما، دو برابر و در قیاس با چشم‌انداز، یکصد برابر است. این فراوانی جدای از ترکیبات آن از قبیل منظره و نظر است که هر کدام جداگانه از واژه‌های بسیار معمول برای بیان معنایی مرکب از «عین و ذهن» است. در نظام دانشگاهی امروز، منظر معادل landscape انتخاب شده و علت آن دو بعدی بودن معنای آن که به چیزی ورای ظاهر اشاره می‌کند، خواننده شده است. در فرهنگ‌های لغت، منظر به عنوان مترادف همه واژه‌هایی که در این مقاله بررسی شده، آمده است که نشان از وسعت معنا و کمال مفهومی آن دارد. منظر از اسم‌های دوگانه فارسی است که هم در نقش فاعلی (محل تماشا) و هم در نقش مفعولی (آنچه دیده می‌شود) به کار می‌رود. دو گانه بودن این واژه محصول نیاز ذهن فارسی‌زبانان به بیان همزمان و توأمان دو بعد عینی (بیرونی و ابژکتیو) و ذهنی (درونی و سوپژکتیو) است که اشاره به «چیزی» دارد که «ناظر» از «مواجهه» با «فضای بیرونی» ادراک می‌کند. در این تعامل بیرون و درون، موجودی پدید می‌آید که وابسته به هر دو آنهاست: از یک رو بخشی از بیرون و صحنه‌ای است که در برابر ناظر است و از سوی دیگر فهم او و دریافت ناظر از صحنه است. بدین ترتیب، به واژه‌ای نیاز بوده که علاوه بر آن که اشاره صرف به «فضایی در بیرون» ندارد، باید بتواند به عنوان یک مفهوم نسبی بر اساس درک و فهم مخاطب از فضای بیرون، قابل تفسیر باشد و همچون تماشاگاه، بعد ارزشی ثابت نداشته است. در آیات قرآن، واژه نظر و مشتقات آن به دفعات زیاد استفاده شده و دلالت بر بدست آوردن فهمی از پدیده‌های بیرونی، خواه پدیده‌های عینی (فیزیکی) یا رویدادهای تاریخی دارد. قرآن برای ترغیب مؤمنین به دقت در طبیعت، تاریخ و جامعه و بدست آوردن فهم‌های عمیق و عبرت‌های کارساز از واژه‌های نظر و نظر کردن استفاده کرده است که به گونه‌ای خاص از ملاحظه بیرون و تدبر در آن اشاره دارد. در زبان فارسی نیز همین رویکرد گسترش یافته و واژه منظر برای بیان توأمان عنصر بیرون و فهم مخاطب از آن به کار رفته است. در بررسی معنایی واژه منظر در ادبیات فارسی، تکامل در محتوای معنای منظر به چشم می‌خورد که از سده‌های اولیه آغاز می‌شود و در سده‌های میانه به کمال می‌رسد. بدین ترتیب که در دوره اولیه، معنای آن از عنصری با غلبه وجه بیرونی (ظاهر) و بیشتر مفعولی (سیما) به عنصری با دو وجه بیرونی و

به چیزی داوری نمی‌کنند در حقیقت خداست که خود شنوای بیناست.

سوره مدثر آیه ۲۱: ثُمَّ نَظَرَ: باز هم نگریست و دقت کرد. سوره صافات آیه ۸۸: فَتَنْظُرُ نَظْرَةً فِي النُّجُومِ: نگاهی به ستارگان کرد.

سوره یونس آیه ۱۰۱: قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: بگو بنگرید که در آسمان‌ها و زمین چیست.

واژه نظر چهار مرتبه به معنای نگریستن با چشم ظاهر و تأمل کردن در آن برای درک و فهم چیزی، نگاه و چشم‌انداز و واژه بصیر ۳۵ مرتبه به مفهوم توجه با چشم دل و باطن برای ادراک و فهم چیزی، آگاه و بینا در قرآن ذکر شده است و سایر واژه‌های معادل آن با به معنای تأمل، اندیشه، مراقبت و نگرهبانی ذکر شده‌اند. مدعای تفسیرهای قرآن آن است که، آنچه اهمیت دارد تعمق در آنچه دیده می‌شود و فهم از دیده‌هاست که سر منشأ رستگاری قرار داده شده است.

منظر در باغ ایرانی

«باغ و باغ‌سازی متضمن معانی بسیاری در فرهنگ ایرانی است، به طوری که عالم ایرانی همواره آکنده از مظاهر باغ و طبیعت بوده است. باغ ایرانی را می‌توان زیباترین محصول منتج از اصول زیبایی‌شناسی و طبیعت‌گرایی فرهنگ ایرانی دانست که مفهوم آن در بسیاری از هنرهای این سرزمین نظیر سفالینه، کاشی‌کاری، قالی‌بافی، موسیقی، شعر، ادب فارسی و نگارگری متجلی شده است» (حیدر نتاج و تیموری گرده، ۱۳۹۳: ۱۵).

بسیاری از واژگان در ادبیات و باغ کاربرد مشترک دارند که گاه این اشتراک به جز در لفظ در مفهوم و محتوا هم نمایان می‌شود. باغ و ادبیات در ابعاد مختلف معنا و صورت، تشابهات زیادی دارند. بدون تردید شناخت این واژه‌ها و کیفیت کاربرد آن‌ها در برداشت صحیح و کامل‌تر این مفاهیم یاری می‌رساند.

از گذشته‌های دور «ایرانیان رابطه نزدیکی با طبیعت داشته‌اند و این مدت‌ها پیش از زمانی بود که در سایر نقاط جهان چنین رابطه‌ای میان انسان و محیط معمول، مرسوم شود» (ویلبر، ۱۳۸۷: ۴۲). این نوع ارتباط بین انسان و طبیعت نه تنها طبیعت‌گرایی بلکه تعامل با طبیعت است. ایرانیان با طبیعت زندگی کرده‌اند.

انسان ایرانی در برقراری ارتباط با طبیعت، از طریق گردآوری گزیده‌های طبیعت، عالم کوچکی می‌آفریند تا دنیای او عینیت و انسجام یابد. در این حالت باغ، پدیده‌ای بیش از نقطه‌ای سرسبز در طبیعت بکر است. به این معنا باغ طبیعت را به حضور می‌آورد و تمام معانی طبیعت موجود را

عقیده مخاطب و درک مفاهیم مادی و فرامادی موضوع است.

منظر در زبان عربی و قرآن

کلمه منظر، نظر و هم خانواده‌های آن در ادبیات عرب نقش پررنگی دارند. در لسان‌العرب واژه منظر و نظر به معنی تأمل کردن و فهمیدن معانی در شیء از راه دیدن به کار رفته است که مرتبه واژه را فراتر از دیدن با چشم ظاهر می‌داند. آن گونه که آمده است: النَّظْرُ: حِسُّ الْعَيْنِ، نَظْرُهُ يَنْظُرُهُ نَظْرًا وَمَنْظَرًا وَمَنْظَرَةٌ وَنَظْرٌ إِلَيْهِ. (منظر مصدر نظر: حس کردن با چشم).

النَّظْرُ تَأْمَلُ الشَّيْءَ بِالْعَيْنِ، (نظر: تأمل کردن در شیء از راه دیدن آن است).

ما نظرت إليه فأعجبك أو ساءك، وفي التهذيب: المَنْظَرَةُ مَنْظَرٌ الرَّجُلُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهِ فَأَعْجَبَكَ، وامرأة حَسَنَةُ الْمَنْظَرِ وَالْمَنْظَرَةُ أَيْضًا (منظر و منظره یک چیز آن است که نگریستن بدان خوشنودی یا ناخشنودی انسان را موجب شود).

وَالنَّظْرُ الْفِكْرُ فِي الشَّيْءِ تُقَدَّرُهُ وَتَقْيِسُهُ مِنْكَ (نظر: اندیشیدن در باره یک چیز است به طوری که اندازه آن را بتوان معلوم کرد و آن را با سایر اشیاء قیاس نمود).

وَالنَّظْرَةُ الْهَيْئَةُ. (نظره: هیئت و شمائل).
وَالْمَنْظَرَةُ مَوْضِعُ الرَّبِيبَةِ. وَالْمَنْظَرَةُ مَوْضِعُ فِي رَأْسِ جَبَلٍ فِيهِ رَقِيبٌ يَنْظُرُ الْعَدُوَّ يَحْرُسُهُ. الْجَوْهَرِيُّ: وَالْمَنْظَرَةُ الْمَرْقَبَةُ (منظره: موضع نگرهبانی و نقطه‌ای بر سر کوه که تحرکات دشمن را از آن می‌پایند).
وَالْمَنَاظِرُ: أَشْرَافُ الْأَرْضِ لِأَنَّهُ يُنْظَرُ مِنْهَا (مناظر: نقاط بلندی از زمین که از آنها بر مناطق فرودست نظر می‌کنند).

راغب اصفهانی لغوی، قرن چهارم هجری در کتاب مفردات الفاظ قرآن درباره نظر می‌گوید: نظر برگرداندن و توجه دادن چشم ظاهر به چشم باطن برای دیدن و ادراک چیزی است که مقصود از این عمل تأمل و تحقیق درباره آن است و نیز مقصود از دیدن و تأمل بدست آوردن معرفت و شناختی است که بعد از تحقیق حاصل می‌شود و آنرا اندیشه و تدبر می‌گویند (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۳۶۷). در قرآن کریم واژه نظر و معادل‌های آن در اشکال و معانی مختلف آمده است. از جمله معانی مختلفی که برای واژه‌های نظر، بصیر و منظرین حاصل شده عبارتند از:

سوره فاطر آیه ۱۹: وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ: و نابینا و بینا یکسان نیستند.

سوره غافر آیه ۲۰: وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ بِشَيْءٍ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ: و خداست که به حق داوری می‌کند و کسانی را که در برابر او می‌خوانند [عاجزند و]

آن، تماشاگاهی است که مخاطب را به تفکر و نظاره در طبیعت فرا می‌خواند. همچنان که در لغت‌نامه عمید ذیل دو واژه «نظرگاه» و «منظره» این‌گونه نقل شده است: جای نگاه کردن و تماشاگاه منظر، محل نظر و تأمل کردن، آنچه در برابر چشم واقع شود. باغ ایرانی به عنوان منظری مصنوع، همزمان هر دو جنبه فاعلی و مفعولی منظر را در خود دارد که با صورتی ظاهری، مفاهیمی عمیق از ارتباط انسان با طبیعت را به نمایش می‌گذارد. در واقع مفهوم باغ ایرانی به صورت بهره‌گیری از چشم‌اندازهای باغ و عناصر گزیده طبیعت در آن، خود را بروز داده است. انتخاب زاویه دید، نوع خاصی از منظر باغ، و چگونگی لذت از تماشای باغ که فضای آن را به نمایش می‌گذارند، روایتی از مفهوم پدیده باغ و زیبایی‌شناسی طبیعت در نگاه ایرانیان است.

در همه این دوران واژه دیگر و به نحوی فزاینده‌تر و فراوان‌تر رایج بوده که محیط را امری میان ذهن و عین و فیزیکی و متافیزیکی شناخته و برای این «نوع» از طبیعت، واژه منظر را برگزیده است. از این رو برای ذهن فارسی‌زبانان درک مفهوم امروزی منظر، که گسترش آن مدیون دستاورد مدرنیته غربی است، امری آسان و متکی به فرهنگی دو هزار ساله است. آفرینش باغ ایرانی به عنوان «گونه‌ای» خاص از «منظر» برای تثبیت جنبه‌های بین‌الذنهانی آن که میان مخاطب و سیما در آمد و رفت است نتیجه چنین تفکری است که محیط حقیقی پیرامون انسان را نه چیزی جدا از وی که محصول تعامل آن با ذهن مخاطب تعریف می‌کند.

شکار و منسجم می‌کند (شاهچراغی، ۱۳۸۹: ۱۴۵). در فرهنگ لغت عمید، «باغ»، محوطه‌ای معمولاً محصور که در آن انواع درختان و گل‌ها کاشته باشند، چهره محبوب، باغ رفیع و روزگار گیتی جهان معنی شده است. مصادیق باغ ایرانی، عناصر گزیده طبیعت هستند که در نمایش منظری مصنوع در نظمی هندسی شکل گرفته‌اند. یکی از ویژگی‌های اصلی باغ ایرانی ایجاد موقعیتی برای برخورداری از دید و منظر عمیق و گسترده است. منظره و بهره‌گیری از آن با نشستن در جوار عناصر طبیعی مهم بوده است. بنابراین برای ارتباط بیشتر با طبیعت از عنصر واسطی مانند نظرگاه استفاده می‌شده است. نظرگاه به عنوان اساسی‌ترین عنصر در نمایش چشم‌اندازهای درونی و بیرونی باغ، نمایش متفاوتی از مفهوم باغ را به عهده دارد. چنین است که «نظرگاه» در باغ با نگاهی نو و به مثابه دریچه‌ای به چشم‌اندازهای مفهومی

نتیجه‌گیری | در زبان فارسی مفهوم بیرون و عناصر آن، حداقل به استناد نمونه‌های قرن چهارم به بعد، همواره به سه صورت مفعولی (ابژکتیو)، فاعلی (سوبژکتیو) و فاعلی-مفعولی (سوبژکتیو-ابژکتیو) مطرح بوده است.

فارسی‌زبانان به هنگام سخن گفتن از محیط و دنیای طبیعت، آن را با سه خطاب جداگانه شناخته و معرفی کرده‌اند. گاه آن را عنصری مجرد و بیرون از انسان که انسان تنها بدان می‌نگرد و صورتش را می‌بیند و می‌فهمد، شناخته و سیما نامگذاری کرده است. گاه برای آن وجهی ارزشی و یکسره معنوی و البته فارغ از نسبیت مخاطب قائل شده و در واژه تماشاگاه بخشی از بیرون را نه شی‌ای فاقد معنا که امری همواره برتر که متعالی و زیبا خوانده است.

پی‌نوشت

۱. معماری منظر، هنر، دانش و حرفه بین رشته‌ای است که ساماندهی و طراحی فضاهای بیرونی موضوع کار آن است و تنوع کارکردهای آن در جوامع پیشرفته دنیا به شدت در حال فزونی است. در ایران چند سالی است که در جوامع آکادمیک این رشته شروع به فعالیت کرده است. با توجه به نو بودن آن و تصورات نادرستی که از مفاهیم عنوان رشته در اذهان دانشگاهیان و حرفه‌مندان وجود دارد، ایجاب

می‌کند تا به منظور پرهیز از پی‌ریزی تعابیر نادرست، واژه آن در زبان و ادبیات فارسی ریشه‌یابی و بررسی شود. برای دستیابی به این مهم واژه منظر و مترادف‌های آن در اشعار ۵۵ شاعر از قرون ۴ تا ۱۴ هجری و منظر در ادبیات عرب و قرآن مورد بررسی قرار گرفت.

فهرست منابع

- شاهچراغی، آزاده. (۱۳۸۹). پارادایم‌های پردیس، درآمدی بر بازشناسی و بازآفرینی باغ ایرانی. تهران: جهاد دانشگاهی.
- منصوری، سیدامیر. (۱۳۸۳). درآمدی بر شناخت معماری منظر. مجله باغ نظر، ۱ (۲): ۶۹-۷۸.
- ویلبر، دونالد. (۱۳۸۷). باغ‌های ایرانی و کوشک‌های آن. ترجمه: مهین‌دوخت صبا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- ابی‌الفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم ابن منظور الافریقی المصری. (۷۱۱-۶۳۰ ق). لسان‌العرب. بیروت: دارصادر، داربیروت.
- حیدرنتاج، وحید و تیموری‌گرده، سعیده. (۱۳۹۳). نظرگاه، عنصر اصلی تصویر شده از باغ در نگاره‌های نمایش‌دهنده باغ ایرانی. مجله باغ نظر، ۱۱ (۳۰): ۱۵-۲۶.
- درج، ۴. (۱۳۹۰). کتابخانه الکترونیک شعر و ادب فارسی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۳۷۴). المفردات فی غریب القرآن. ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی. تهران: مرتضوی.